

باز من القابو لطیف و طبعی و طبعی و طبعی

المؤلف الذی کتبت کتاب متطاب برای طالبان طریق معرفت  
و از مجسمه کتاب درسیه مؤلفه

# قوانین

۱۳۹۸

مکتبہ الرشیدیہ

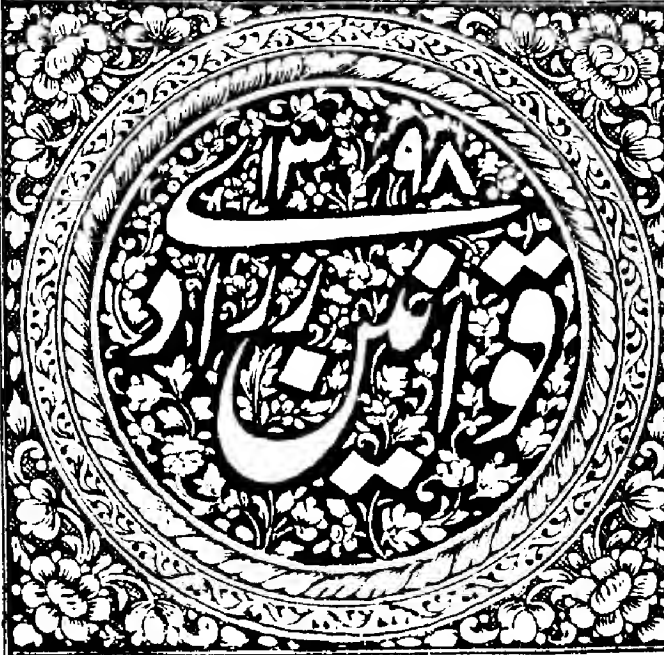
بدری روڈ کوئٹہ



حسبیری شدہ است

يَا مُصِرِّ الْقُلُوبِ صِرْ قَلْبِي إِلَى طَاعَتِكَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي كَتَبَ تِلْكَ الْاٰيَاتَ بِرُوحِ الْاِنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُوحِ الْاِنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرُوحِ الْاِنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ



ناشر

مکتبہ رشیدیہ

سرکی روڈ - کوئٹہ فون ۸۳۳۲۶۲

بازارِ ثالث

[illegible]

در کتاب انظار...  
رسول در وقت...  
است که فرشته...  
تخلیج احکام...  
از هم صادر...  
خلق بیدار...  
سوی خلق...  
که مقدم...  
شود که در...  
صد و سی و...  
انکه در...  
موقوفیت...  
بهر که نازل...  
شده و نوار...  
و در تفسیر...  
است و با...  
و الحاصل...  
موقوفیت...  
نوار و اصول...  
عقبت...  
حجت...  
این...  
صالح...  
سازمین...  
آن...  
در این...

در کتاب انظار...  
رسول در وقت...  
است که فرشته...  
تخلیج احکام...  
از هم صادر...  
خلق بیدار...  
سوی خلق...  
که مقدم...  
شود که در...  
صد و سی و...  
انکه در...  
موقوفیت...  
بهر که نازل...  
شده و نوار...  
و در تفسیر...  
است و با...  
و الحاصل...  
موقوفیت...  
نوار و اصول...  
عقبت...  
حجت...  
این...  
صالح...  
سازمین...  
آن...  
در این...

در کتاب انظار...  
رسول در وقت...  
است که فرشته...  
تخلیج احکام...  
از هم صادر...  
خلق بیدار...  
سوی خلق...  
که مقدم...  
شود که در...  
صد و سی و...  
انکه در...  
موقوفیت...  
بهر که نازل...  
شده و نوار...  
و در تفسیر...  
است و با...  
و الحاصل...  
موقوفیت...  
نوار و اصول...  
عقبت...  
حجت...  
این...  
صالح...  
سازمین...  
آن...  
در این...

[illegible]

بهم پیشود و میگوید  
 قید داخل می شود در هر کج  
 اصلی نیست آ آ در اولین  
 اصل چه باید در پنج جای  
 اصل بدل شده آ در اصل  
 در آن باعتبار اصلش که حرف  
 حرف علت نیست حرف اصلی  
 و در حرف اول حرف اول و  
 حرف علت اگر چه بالفعل در  
 حرف نیست اما چون در لفظ  
 خالی نیست پس معجزه است  
 مسیحا انور علی  
 راجح علیه الله  
 تعالی



[illegible]

[illegible]

یا مفتوح و ماقبل و مضموم یا و اویده زائده را بود که اورا با و  
بدل کنند چون یومن و مقروءه و یواخذ قانون هر همزه  
که ساکن باشد یا مفتوح و ماقبل او کسور یا یائیه زائده را  
بود که اورا یا بدل کنند چون میمن و میسر و خطیه  
قانون هر همزه که ساکن باشد و ماقبل او همزه دیگر متحرک باشد  
همزه ساکن را واجبست که بدل کنند بحرف علت که موافق حرکت

[illegible][illegible]



این قانون است چنانچه امن و اوجب و اینست قانون هر  
 همزه که متحرک باشد و اقبل و حرف صحیح ساکن را و بود که حرکت  
 همزه نقل کنند و با قبل دهند و همزه را حذف کنند چون یس  
 و قد افلح و لزوم این اطلاق در باب یرمی شافعیست قانون  
 هر جا که دو همزه متحرک در یک کلمه هم آیند اگر یکی از ایشان مکسور بود

همزه ما قبل است چنانچه امن و اوجب و اینست قانون هر  
 همزه که متحرک باشد و اقبل و حرف صحیح ساکن را و بود که حرکت  
 همزه نقل کنند و با قبل دهند و همزه را حذف کنند چون یس  
 و قد افلح و لزوم این اطلاق در باب یرمی شافعیست قانون  
 هر جا که دو همزه متحرک در یک کلمه هم آیند اگر یکی از ایشان مکسور بود

این قانون است چنانچه امن و اوجب و اینست قانون هر  
 همزه که متحرک باشد و اقبل و حرف صحیح ساکن را و بود که حرکت  
 همزه نقل کنند و با قبل دهند و همزه را حذف کنند چون یس  
 و قد افلح و لزوم این اطلاق در باب یرمی شافعیست قانون  
 هر جا که دو همزه متحرک در یک کلمه هم آیند اگر یکی از ایشان مکسور بود

همزه ما قبل است چنانچه امن و اوجب و اینست قانون هر  
 همزه که متحرک باشد و اقبل و حرف صحیح ساکن را و بود که حرکت  
 همزه نقل کنند و با قبل دهند و همزه را حذف کنند چون یس  
 و قد افلح و لزوم این اطلاق در باب یرمی شافعیست قانون  
 هر جا که دو همزه متحرک در یک کلمه هم آیند اگر یکی از ایشان مکسور بود

[illegible]









صفت اسم فاعل است از آنکه چون را که می کشیدند

تو در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

چون در سبب ازین

بحث بیان چیست بفرستاد

که در این باب ازین سبب است که در این باب ازین سبب است

**یوهب** بوده است و او یفتاد و هب شد بعد فعل را از کره  
نقل کرده بفتح بر دبر ای رعایت حرف حلق هب شد و در  
بعد بر صل داشتند تا دلالت کند بر صل باب آید بر صل  
است بریدع و در یوجب و او یفتاد بر حرکت یاء موافق  
واوست و چون و او از یعی یفتاد از تعید و اعد و بعد نیز  
یفتاد تا حکم باب مختلف نشود قانون هر و او که بجا فاکله در

م فیصل است از روی سبب دلالت علی الحدوث و الزمان و النسبه الی فاعل و

در این باب ازین سبب است که در این باب ازین سبب است

در این باب ازین سبب است که در این باب ازین سبب است



بیہباد اور ازقا  
 بیہباد بین فتنے اسما  
 است بملقہ بل ہی شریطہ بشر کہ کون الیاء  
 سائنہ فی موضع الغلو ولینت الیاء فی شریطہ  
 کہ تک ولیم ذکر فی التکید اتقاوا البعث فان  
 البعث فی معسل الفناء " " "

**مولوی احمد علی**  
 کہ نقل منہم یا شیل نقل منہم برادرانیت  
 معقوم احترامت ازفتوح و کسکو کہ کرم  
 خدیوہ تکریم کجا فاکلائی درادرانیت از  
 لیس اگر قبلیت

باید روز ابدل گردد به جزو  
آنرا درش آنچه و او را کرد بداد  
نشان تو من باضی است لازم نیاشد یاد فضل مضاعف  
باشد تو بفعل تو زان همه بدل نمی شود ۱۳

ملایک

ملاک کاله رحمہ اللہ تعالیٰ

بہارِ نبوت جلد چہارم صفحہ ۱۴

[illegible]

**عن النضر**  
عنه  
بهاققت فضل عطفه  
أصله با شد خواند آمد بعدل  
باشد یا غیر بعدل اختراعت از یاد





او غام کنند چنانچه **اَلْقَدْرُ يَقْدِرُ اِتِّقَادًا** اَفْهَمُ مُشَقَّدًا وَاَنْشُرَ  
 يَنْشُرُ اِتِّسَارًا وَاَوْبَرُ اَنْشُرُ وَاَيْتَّكَلَّ بَتَاوَدَلْ نَكْرُودَنْزِرُ اَنْجِيَا  
 بَدَلْ سَا زَهْرَه وَ اَتَّخَذَ شَاوَدَتْ صَرْفًا لَاجِبِ  
 قَالَ يَقُولُ قَوْلًا نَهْوَ قَائِلٌ وَقِيلَ يَقَالُ قَوْلًا نَكْرُودَنْزِرُ  
 اَلَا مَرْنَه قُلْ وَاَلْنَهِي عَنْهُ لَا تَقُلْ صَرْفَ مَاضِي مَعْلُومٍ قَالَ قَالَا  
 قَالُوا اَلَمْ وَ مَجْهُولٌ قِيلَ قِيلَا قِيلُوا اَلَمْ وَ مُسْتَقْبَلٌ مَعْرُوفٌ  
 يَقُولُ يَقُولَانِ يَقُولُونَ اَلَمْ وَ اَمْرٌ حَاضِرٌ قُلْ قَوْلًا قَوْلُوا  
 قُولِي اَلَمْ وَ هُمْ فَاعِلٌ قَائِلٌ قَائِلَانِ قَائِلُونَ قَائِلَةٌ  
 قَائِلَتَانِ قَائِلَاتٌ وَ هُمْ مَفْعُولٌ مَقُولٌ مَقُولَانِ مَقُولُونَ  
 مَقُولَةٌ مَقُولَتَانِ مَقُولَاتٌ وَ اَلْظَرْفُ مِنْهُ مَقَالٌ وَ اَلْاَنَّهُ  
 مَقُولٌ وَ مَقُولَةٌ وَ مَقُولٌ قَالَ دَرْصِلٌ قَوْلٌ بُوْدَه

ادغام کنند چنانچه اِتَقَدَّ اِتَقَادٌ اَفْهُو مُتَقَدِّدٌ اَنْتَرُ  
لا یمثل المعجمین ۱۱ ۱۲ مثال وادست ۱۲ افر وضم وانش ۱۱  
یَسِرُّ اِتْسَارًا ویر ر ا ی م ر و ا ی ت ک ل بتا بد ل نکر و نذر ر ا ی م ر  
م ی م ی ا ن فائده قول و یاد بدل از همزه نباشد ۱۲  
بدل ست از همزه و ا ی ت خ ذ ش ا د س ت ص ر ف ل ا ج ی  
قَالَ یَقُولُ قَوْلًا نَهْوَ قَائِلٌ وَقِيلَ یُقَالُ قَوْلًا ذَاكَ مَقُولٌ  
الامر منه قُلْ والنهی عنه لَا تَقُلْ صرف ماضی معلوم قَالَ قَالَا  
قَالُوا اَلَمْ و مجهول قِیلَ قِیلًا قِیلُوا اَلَمْ و مستقبل معروف  
یَقُولُ یَقُولَانِ یَقُولُونَ اَلَمْ و امر حاضر قُلْ قُولَا قُولُوا  
قُولِی اَلَمْ و اسم فاعل قَائِلٌ قَائِلَانِ قَائِلُونَ قَائِلَةٌ  
قَائِلَتَانِ قَائِلَاتٌ و اسم مفعول مَقُولٌ مَقُولَانِ مَقُولُونَ  
مَقُولَةٌ مَقُولَتَانِ مَقُولَاتٌ و انظر منه مَقَالَ و لَانِ  
مَقُولٌ و مَقُولَةٌ و مَقُولٌ قَالَ در صل قول بوده است

[illegible]



[illegible]

«رَبِّ لَا تَزِرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ الْكَافِرِينَ دِيَارًا»







بہارِ قادیانیت  
جنتِ اقصا کا عین مہم خمد کس کو  
کس کو الفتح  
نہو بیکہ خمد کس کو  
دہندہ عید از حج کرتا  
کس کو عینِ عطف

زیر انچه اگر بر اصل خود بماند و او الف گشته و بیفتاد و لیل نبودی  
 بر حذف و او گزید لیکن که در صل بیعت بوده است نقل کرده از  
 بیعت به بیعت آوردند و حرکت یا نقل کرده با قبل داند بعد  
 سلب حرکت او بعده دو ساکن بهم آمدند اول را حذف کردند  
 یغن شد و آن قول و او و یا الف گشتند و بیفتادند و ما قبل از  
 حرف علت در قلن مضموم کردند و یغن که قانون بر او  
 و یا ی که در ماضی نشان می خورد الف گردد و بیفتد حرکت قبل از موافق او  
 اما در یغن حرکت و او با قبل داند و او را بالف بدل کردند بخلاف قیاس

[illegible]

ایصال از محبت و خفت ازین سبب در او غلبه و  
 پیوسته و از آنکه در اصل عقل حرکت پیوسته  
 از باطن به بیرون و از بیرون به بیرون  
 که معارضه بین این نیست پس نقل بسوی اقبال  
 بر آید چه باشد جواب شریک در این است  
 حرکت بر دو دوید مطلق است خواه درانی باشد  
 خواه ماضی غفلت و غلبه  
 م

القانون على مذهب اهل التحقيق و تايد ۱۲۰۵ ف

فواصل





هـ الرساله مولوى محمد قاسم اخفاني

مردم در جاسه  
داو جاسه باز آمدن و گرد آمدن آب  
از آغوشی دهنده نوادار اصول  
همچین صفتی بنابر اساتید مجتهدین  
در این کتاب که او را هم از افاضل  
اولان دانند

عشق

اللهم اغفر لعبنا تصفیه هـ



[illegible]

[illegible]

2

قوله اشام یعنی مائل کردن  
کره بسوئے ضد و یا مائل کردن بسوئی و  
و این در اول فصل بیع و حروف ثالث اختصار  
انضمام در بیجا عبارت است از تخفیف و  
خیل است و یا از مائل کردن که در وقت مثل  
کمر و غیره میگویند و در حرکت و در حرکت  
اختیار و تعبد و یا به حرکت و در حرکت  
و چون از ثبات و دما مینی در شج و تسهیل  
تحریر کرده اند و ازین جمله نقل قول کرده  
تحریر کرده اند و ازین جمله نقل قول کرده  
تحریر کرده اند و ازین جمله نقل قول کرده

۱۰. این لغت فصیح قلیل الاستعمال است ۱۲ س. بنا بر اشماع ۱۲

اشتمام نیز روا است تقول فی قیل قیل وقول دنی بیع  
 بیع و بوع و در غیر او لازم است یقال در صل یقول بوده  
 حرکت و او را نقل کرده با قبل داند و او را الف کردند یقال  
 قانون هر او و یائے مفتوح که در غیر فعل تعجب بجا  
 عین کلمه افتد و بین الساکنین لزوماً تحقیقاً و تقدیراً نیفتد

[illegible][illegible]





آری و او میان دو ساکن  
تحقیقا یافتند مگر میان دو ساکن غیر  
چنین است زیرا چه آیه ۱۲  
لا یتقبلون

مقوله  
الساکنین  
و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

الاولین  
و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اقوال و تقوال و مقوال و اذوان و اعیان و  
 آیتا اعلان نکردند زیرا چه بین الساکنین لزوماً تحقیقا افتاده است  
 و در مقول اعلان نکردند زیرا چه در اصل مقول بوده است  
 اما در یقین و لم یقین اعلان نکردند زیرا چه سکون لام عارضی  
 و لا عبرة به اما در اغاثة و استغاثة اعلان کردند برای  
 موافقت فعل اگر چه مانع قائم بود و در اسود و ابیض  
 بسلامت ماند زیرا چه هم بر وزن افعل اند و در احیی و  
 استحیی و استهوی بسلامت مانده است زیرا چه  
 اعلان شده است و در اجل و بسلامت ماند زیرا چه  
 او ساکن مدغمست مظهریت و در قاول و تقاول اعلان  
 نکردند زیرا چه ماقبل و قابل حرکت نیست و در اغور و استغور  
 اعلان نکردند زیرا چه ماقبل و قابل حرکت نیست و در اغور و استغور

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

و اما در مورد سکون  
تفسیر و الا در آن تقدیر بود که  
باید خلقت عجایب فی الاولین و فی  
نیز آیه ۱۲ را تحقق یافت

سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت مانده است فلذک  
 سلامت مانده باشد از رانجه بدل کنند جانجه قائل و بائع  
 و در مقاول و مبایع سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت

سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت مانده است فلذک  
 سلامت مانده باشد از رانجه بدل کنند جانجه قائل و بائع  
 و در مقاول و مبایع سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت

سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت مانده است فلذک  
 سلامت مانده باشد از رانجه بدل کنند جانجه قائل و بائع  
 و در مقاول و مبایع سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت

سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت مانده است فلذک  
 سلامت مانده باشد از رانجه بدل کنند جانجه قائل و بائع  
 و در مقاول و مبایع سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت

سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت مانده است فلذک  
 سلامت مانده باشد از رانجه بدل کنند جانجه قائل و بائع  
 و در مقاول و مبایع سلامت ماند ز رانجه در صل سلامت

[illegible]

مانده است فلذلك تقول عَائِدٌ وَعَاوِدٌ بناءً على اختلاف  
 القولين وكذلك هر وای وای که بعد از الف مفعلاً عل  
 افتد و قبله نیز حرف علت باشد و بعد آن حرف ساکن نباشد  
 آن را به همزه بدل کنند چنانچه اَوَّاهٌ و بَوَّاهٌ و ورمعایش  
 معاً و ن سلامت ماند زیرا چنانچه پیش از الف مفعلاً حرف  
 علت نیست بدانکه تقدیم حرف علت شرط در اعلال  
 حرف علت اصلی است اما و زائده شرط نه

١٢  
١٣  
١٤  
١٥  
١٦  
١٧  
١٨  
١٩  
٢٠  
٢١  
٢٢  
٢٣  
٢٤  
٢٥  
٢٦  
٢٧  
٢٨  
٢٩  
٣٠  
٣١  
٣٢  
٣٣  
٣٤  
٣٥  
٣٦  
٣٧  
٣٨  
٣٩  
٤٠  
٤١  
٤٢  
٤٣  
٤٤  
٤٥  
٤٦  
٤٧  
٤٨  
٤٩  
٥٠  
٥١  
٥٢  
٥٣  
٥٤  
٥٥  
٥٦  
٥٧  
٥٨  
٥٩  
٦٠  
٦١  
٦٢  
٦٣  
٦٤  
٦٥  
٦٦  
٦٧  
٦٨  
٦٩  
٧٠  
٧١  
٧٢  
٧٣  
٧٤  
٧٥  
٧٦  
٧٧  
٧٨  
٧٩  
٨٠  
٨١  
٨٢  
٨٣  
٨٤  
٨٥  
٨٦  
٨٧  
٨٨  
٨٩  
٩٠  
٩١  
٩٢  
٩٣  
٩٤  
٩٥  
٩٦  
٩٧  
٩٨  
٩٩  
١٠٠

[illegible]

فذلك تقول اسأؤ في جم اسأؤ و جداول وصحائف و  
 عجايز في جم جداول وصحيفة و ججوزة و در طواويس  
 بسلامت بازير ايج بعد اوصاف ساكنت اليالي منه  
 باع يبيع يبيع فابو باع و بيع يباع بيعا فذك مبيع الامر  
 منه يبع والنهي عنه لا يبع مبيع در صل مبيع بود حرکت  
 يا رانقل کرده با قبل و آند كما تقدم بعد حرکت با قبل با يور  
 بکسر بدل کردن بر ا محافظت با و كذلك  
 که ساکن باشد و بجای عین که با قبل و مضموم شد  
 ضمه آن را بکسر بدل کنند از برای محافظت با و چنانچه بیض

فذلك تقول اسأؤ في جم اسأؤ و جداول وصحائف و  
 عجايز في جم جداول وصحيفة و ججوزة و در طواويس  
 بسلامت بازير ايج بعد اوصاف ساكنت اليالي منه  
 باع يبيع يبيع فابو باع و بيع يباع بيعا فذك مبيع الامر  
 منه يبع والنهي عنه لا يبع مبيع در صل مبيع بود حرکت  
 يا رانقل کرده با قبل و آند كما تقدم بعد حرکت با قبل با يور  
 بکسر بدل کردن بر ا محافظت با و كذلك  
 که ساکن باشد و بجای عین که با قبل و مضموم شد  
 ضمه آن را بکسر بدل کنند از برای محافظت با و چنانچه بیض

فذلك تقول اسأؤ في جم اسأؤ و جداول وصحائف و  
 عجايز في جم جداول وصحيفة و ججوزة و در طواويس  
 بسلامت بازير ايج بعد اوصاف ساكنت اليالي منه  
 باع يبيع يبيع فابو باع و بيع يباع بيعا فذك مبيع الامر  
 منه يبع والنهي عنه لا يبع مبيع در صل مبيع بود حرکت  
 يا رانقل کرده با قبل و آند كما تقدم بعد حرکت با قبل با يور  
 بکسر بدل کردن بر ا محافظت با و كذلك  
 که ساکن باشد و بجای عین که با قبل و مضموم شد  
 ضمه آن را بکسر بدل کنند از برای محافظت با و چنانچه بیض

فذلك تقول اسأؤ في جم اسأؤ و جداول وصحائف و  
 عجايز في جم جداول وصحيفة و ججوزة و در طواويس  
 بسلامت بازير ايج بعد اوصاف ساكنت اليالي منه  
 باع يبيع يبيع فابو باع و بيع يباع بيعا فذك مبيع الامر  
 منه يبع والنهي عنه لا يبع مبيع در صل مبيع بود حرکت  
 يا رانقل کرده با قبل و آند كما تقدم بعد حرکت با قبل با يور  
 بکسر بدل کردن بر ا محافظت با و كذلك  
 که ساکن باشد و بجای عین که با قبل و مضموم شد  
 ضمه آن را بکسر بدل کنند از برای محافظت با و چنانچه بیض

فذلك تقول اسأؤ في جم اسأؤ و جداول وصحائف و  
 عجايز في جم جداول وصحيفة و ججوزة و در طواويس  
 بسلامت بازير ايج بعد اوصاف ساكنت اليالي منه  
 باع يبيع يبيع فابو باع و بيع يباع بيعا فذك مبيع الامر  
 منه يبع والنهي عنه لا يبع مبيع در صل مبيع بود حرکت  
 يا رانقل کرده با قبل و آند كما تقدم بعد حرکت با قبل با يور  
 بکسر بدل کردن بر ا محافظت با و كذلك  
 که ساکن باشد و بجای عین که با قبل و مضموم شد  
 ضمه آن را بکسر بدل کنند از برای محافظت با و چنانچه بیض







[illegible][illegible]

نفاذ اصول



[illegible]

اما اخيلا و انعم و مانند آن شاذست اغاثه در اصل  
 اغواثا بود و حرکت و او را نقل کرده بما قبل داود و او را ا  
 کمر زد بعد دو سال کنجه آمدند بعضی اول را حذف کردند  
 و بعضی دوم را و عوض او تاء در آخرش در آوردند اغاثه شد  
 قانون هر حرف که در مصدر ساقط شود بغیر التاء عوض  
 تاء در آخرش در آورند چنانچه عِدَّةٌ و سَعَةٌ و اغاثه و  
 استغاثه و من باب الافعال اِخْتَارَ اِجْتَارَ اِخْتِيَارًا  
 فهو مُخْتَارٌ الامر منه اِخْتَرَوْا و النهي عنه لَا تَخْتَرُوا اسم فاعل و  
 اسم مفعول این باب هر دو بیک طریق اند الا ان اسم الفاعل  
 مُفْتَعِلٌ بکسر العین و اسم المفعول مُفْتَعَلٌ بفتح العین و من  
 باب الافعال اِنْقَادٌ اِنْقِيَادٌ فهو مُنْقَادٌ الامر منه



Q.

الناقص دعا بدعو دعاء ودعوة ودعوة ودعوة  
 لدع ناقص غلام مجرد قلام غرض عن صفة محمد ونبوة  
 ودعوى فهو داع ودعى يدعى دعاء آه فذاك مدعو  
 الامر مندع والهي عنه لاتدع دعاء دراصل دعاوا  
 بود و او را همزه کردند دعاء شد قانون هر وادے ویا ئے که  
 بعد از الف زائده بر طرف افتد و یا در حکم طرف آنرا همزه بدل  
 کنند چنانچه دعاء و عذاء و سقاء و سقاء و در عذاء

[illegible][illegible]



۱۰۰  
 مع الحکمت فکانت کتب مؤلفه  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷



و بعد الف جمع باشد چنانچه حیاض جمع حیض اما شیره  
 جمع نور شاد است ادع در صل ادعوا بود و او را حذف کردند  
 ادع شد قانون هر دو و یائی که بر طرف شد در حالت جزم و ام  
 ساقط میشود چنانکه لم یدرم و لم یخرج و ادع و از هر دو  
 بخش صرف ماضی معلوم دعاء دعوا دعوت دعوت است  
 صرف ماضی مجهول دعوی دعیا دعوا دعوا در صل دعوا  
 بود حرکت و او نقل کرده بما قبل و اند بعد التقای ساکنین  
 هر دو و او او او او را حذف کردند دعوا شد و او را بیابد  
 نکردند زیرا آنچه در حکم وسط است زیرا آنچه ضمیر مرفوع متصل در حکم  
 جزو کلمه است پس آنچه پیش از او باشد در حکم وسط باشد دلیل آنکه  
 ضمیر مرفوع متصل بمنزه جزو کلمه است این است که چون ضمیر منصوب

و بعد الف جمع باشد چنانچه حیاض جمع حیض اما شیره  
 جمع نور شاد است ادع در صل ادعوا بود و او را حذف کردند  
 ادع شد قانون هر دو و یائی که بر طرف شد در حالت جزم و ام  
 ساقط میشود چنانکه لم یدرم و لم یخرج و ادع و از هر دو  
 بخش صرف ماضی معلوم دعاء دعوا دعوت دعوت است  
 صرف ماضی مجهول دعوی دعیا دعوا دعوا در صل دعوا  
 بود حرکت و او نقل کرده بما قبل و اند بعد التقای ساکنین  
 هر دو و او او او او را حذف کردند دعوا شد و او را بیابد  
 نکردند زیرا آنچه در حکم وسط است زیرا آنچه ضمیر مرفوع متصل در حکم  
 جزو کلمه است پس آنچه پیش از او باشد در حکم وسط باشد دلیل آنکه  
 ضمیر مرفوع متصل بمنزه جزو کلمه است این است که چون ضمیر منصوب

و بعد الف جمع باشد چنانچه حیاض جمع حیض اما شیره  
 جمع نور شاد است ادع در صل ادعوا بود و او را حذف کردند  
 ادع شد قانون هر دو و یائی که بر طرف شد در حالت جزم و ام  
 ساقط میشود چنانکه لم یدرم و لم یخرج و ادع و از هر دو  
 بخش صرف ماضی معلوم دعاء دعوا دعوت دعوت است  
 صرف ماضی مجهول دعوی دعیا دعوا دعوا در صل دعوا  
 بود حرکت و او نقل کرده بما قبل و اند بعد التقای ساکنین  
 هر دو و او او او او را حذف کردند دعوا شد و او را بیابد  
 نکردند زیرا آنچه در حکم وسط است زیرا آنچه ضمیر مرفوع متصل در حکم  
 جزو کلمه است پس آنچه پیش از او باشد در حکم وسط باشد دلیل آنکه  
 ضمیر مرفوع متصل بمنزه جزو کلمه است این است که چون ضمیر منصوب

و بعد الف جمع باشد چنانچه حیاض جمع حیض اما شیره  
 جمع نور شاد است ادع در صل ادعوا بود و او را حذف کردند  
 ادع شد قانون هر دو و یائی که بر طرف شد در حالت جزم و ام  
 ساقط میشود چنانکه لم یدرم و لم یخرج و ادع و از هر دو  
 بخش صرف ماضی معلوم دعاء دعوا دعوت دعوت است  
 صرف ماضی مجهول دعوی دعیا دعوا دعوا در صل دعوا  
 بود حرکت و او نقل کرده بما قبل و اند بعد التقای ساکنین  
 هر دو و او او او او را حذف کردند دعوا شد و او را بیابد  
 نکردند زیرا آنچه در حکم وسط است زیرا آنچه ضمیر مرفوع متصل در حکم  
 جزو کلمه است پس آنچه پیش از او باشد در حکم وسط باشد دلیل آنکه  
 ضمیر مرفوع متصل بمنزه جزو کلمه است این است که چون ضمیر منصوب

Q

[illegible]

متصل بدو لاحق شود فصل میان ضمیر مرفوع متصل میان اعلیٰ و در  
 بنو چون ضربتک صورت مستقبل معلوم بدعوید عوان آه جمع  
 نذر و مؤنث بکلیق اندالان الواو ضمیر فیه جمع النذر و لام  
 الکلمه فی جمع المؤنث فوزن الاول یفعول و وزن الثانی  
 یفعل و مجهول یذعی یذعیان آه یذعیان در صل یذعوان  
 بود و او را یاد کرد و ندید عیاشد قانون هروا که در کلمه شام  
 باشد چون راجع کرد فصاعدا و حرکت با قبل او مخالف اوست  
 آن را و را بیابد کند چنانچه یذعیان و یذعیان و علیت  
 و اعزبت و استعلیت و معلیان و مستعلیان و در  
 عدوة و او را بیابد کند و نذر را آنچه با قبل او متحرک نیست

قوانین شال مبادرده شده ۱۳ دستور الحبد	اصول شال معاون در فضیلت دولت و افراد و حکومت مسلطان و مستملو ۱۳	برادر منشی ۱۱
---	---	------------------

[illegible]

۴  
 اقض و دفعی  
 جواب این بر سبیل  
 اذقعه و دفعی بوده است اول و دوم  
 سوال بیان کن که در اذقعه و دفعی  
 بانی تبارک علی حد الدین صل  
 است در احوال این اعلی و اعلی  
 دوم تقاضی اعلی و اعلی  
 اینجا دو دلیل است یکی  
 بود است اول و دوم  
 اول و دوم



من النثر الذي  
نذكره اسس في بيت الادب  
من النثر الذي  
نذكره اسس في بيت الادب  
من النثر الذي  
نذكره اسس في بيت الادب





در چهار اقسام می باشد  
 ۱- اقسام اولی که در این اقسام  
 ۲- اقسام دوم که در این اقسام  
 ۳- اقسام سوم که در این اقسام  
 ۴- اقسام چهارم که در این اقسام



2

[illegible]

الفاء للتفصيل ۱۶

بهمبرین قیاس باید که در ضمن باب الافعال اعلیٰ یعلیٰ اعلیٰ فهو معلی و اعلیٰ  
ای بر ناقص ثلاثی مجزوم ذکر شد

يُعْلَىٰ إِعْلَاءً فَذَكَرَ مُعْلَىٰ الْأَمْرِ مِنْ أَعْلَىٰ وَالنَّهْيِ عَنْهُ لَا تَقْبَلُ وَمَنْ مَهْمُوزُ الْفَاءِ  
وَالنَّاقِصُ إِلَىٰ يُؤْتِي إِيْلَاءً فَهُوَ مُؤَلَّى وَأَوَّلِي يُؤْتِي إِيْلَاءً فَذَكَرَ

الامر من آل والنبي عنه لا قول من همو العير اني نبي انا ماء فهو مني واني

يُنِي رَأْفَةً قَدْ أَكْمَلْتُ الْأَمْرَ مِنْ أَثَرِ وَالنَّهْيَ عَنْ لَابِثٍ وَكَذَلِكَ لَدَى يَرْحَمِي

فَهُوَ مِمَّنْ أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ يُحَدِّثُكَ مَا كُنْتَ تَكْفُرُ ۚ

الهمزة الى ما قبلها و حذف الهمزة و من باب التفعيل نحو ينجي نجيحة فهو منجى و

يُنْجِي نَجِيَّةً فَذَلِكَ مُبْنَى الْأَمْرِ مِنْ نَجَى وَالنَّهْيِ عَنْهُ لَا يَنْجِي وَمَصْدَرُ  
النَّجَى

از ناقص هموز اللام بروزن تفعلة می آید چنانچه نتیجه و تدریج و

تَثْرِيبٌ وَتَسْمِيَةٌ دُخُلُ بَابِ الْفَاعِلَةِ نَاجِي يُنَاجِي مُنَاجَاةً فَوُضِعَ

وَمِنْ أَلِفِ فَعَالٍ اِعْتَرَى يَعْتَرِي اِعْتَرَاءً فَهُوَ مُعْتَرَاهُ وَمِنْ أَلِفِ فَعَالٍ

[illegible][illegible]



وقد يقال تلخيصه كذا في الصراح ۱۲

فی جمع دلو و در قسوة سلامت بازیر آنچه در طرف نیست و در هو  
 ویدخوا سلامت بازیر که هم ممکن نیست بنیست بدانکه کبریا  
 ساکن از این میان ضمه و اوج جمع مانع اعلان نیست و در و خدا مانع  
 تقول لک عصى فی جمع دلو و عصا بالاعلال و عتوا عتوا  
 بالتصحيح و ر و ابود که فاکلمه اتباع عین کلمه کنی فتقول عصى و دلی  
 اما در جمع آو سلامت بازیر آنچه و او را اند نیست بلکه عین  
 است و من باب افعال انعوى یرعوى از عوا و هو مرعوا  
 از عوى در اصل انعوى و او و و م را الف کردند و ادغام نکرد و لا  
 الابدال مقدم علی الادغام فلذلك تقول قوی یقوی وون قویقو  
 و د یوان وون و و ان و من باب استفعال استند غی یستند غی

و او جمع و دین باز و استند غی یستند غی و دین باز و استند غی یستند غی

فان قوله و در قسوة سلامت بازیر آنچه در طرف نیست و در هو  
 ویدخوا سلامت بازیر که هم ممکن نیست بنیست بدانکه کبریا  
 ساکن از این میان ضمه و اوج جمع مانع اعلان نیست و در و خدا مانع  
 تقول لک عصى فی جمع دلو و عصا بالاعلال و عتوا عتوا  
 بالتصحيح و ر و ابود که فاکلمه اتباع عین کلمه کنی فتقول عصى و دلی  
 اما در جمع آو سلامت بازیر آنچه و او را اند نیست بلکه عین  
 است و من باب افعال انعوى یرعوى از عوا و هو مرعوا  
 از عوى در اصل انعوى و او و و م را الف کردند و ادغام نکرد و لا  
 الابدال مقدم علی الادغام فلذلك تقول قوی یقوی وون قویقو  
 و د یوان وون و و ان و من باب استفعال استند غی یستند غی

و او جمع و دین باز و استند غی یستند غی و دین باز و استند غی یستند غی

و او جمع و دین باز و استند غی یستند غی و دین باز و استند غی یستند غی

[illegible]







[illegible][illegible][illegible]



**اصول**







ساکری قریہ عا دلگاہہ از مضائقہ زیر آباء مضلع کو جو الزوالہ ڈاکھانہ کلکٹر دعو

[illegible]

ثم الكينا يعوز الملك الوهاب

بعد سروتن شستن و پاک نمودن و پاک کے جستن ۱۲ ان

[illegible]

[illegible]